

آتئیست یا آگنوستیک؟

atheist از ترکیب پیشوند نفی a با کلمه ی theos به معنای خدا ساخته شده است. ریشه ی کلمات یونانی هستند و شکل کنونی آنها لاتین. از theos (خدا) به تنهایی در ترکیب theist استفاده می شود، که در این متون با خدا باور معادل است، و در برابر نقیض آن، یعنی atheist قرار می گیرد، که معادل خداناباور در این سلسله متون است.

agnostic هم از ترکیب یونانی-لاتین gnostos به معنی شناخت تشکیل شده است، و همانطور که از ظاهر آن پیداست، به نوعی در برابر شناخت قرار می گیرد. معمولاً آن را به لاداری گر معنی می کنند، به معنی "نمیدانم گرا".

آتئیست ها کسانی هستند که به وجود خدایان اعتقاد ندارند، و به تبع آن به وجود روح، شیطان، فرشتگان، و انواع چیزهایی که خود آنها را "خرافه" می دانند نیز باور ندارند.

آگنوستیک ها کسانی هستند که اعتقاد دارند نمی توان دانست خدا(یان) وجود دارند یا خیر. اشتباهی که در مورد آنها رایج است و در برابر گذاری لاداری گر (نمی دانم گرا) نیز مشخص است، این است که این افراد "نمی دانند" خدا وجود دارد یا خیر، در حالی که تعریف درستی نیست. آگنوستیک کسی نیست که در مورد وجود خدا شک داشته باشد، یا در انتظار اطلاعات بیشتری باشد تا در مورد آن تصمیم بگیرد. آگنوستیسیم نیز مانند خدا باوری و خداناباوری دیدگاهیست کامل که می تواند مثل آنها دایمی باشد. آگنوستیک اعتقاد دارد که اصولاً "نمیتوان" دانست خدایان وجود دارند یا خیر، و هم کسانی که اعتقاد دارند خدا وجود دارد در اشتباه هستند، هم کسانی که اعتقاد دارند خدایان الزاماً وجود ندارند.

مسئله ی اصلی تفاوت و شباهت های بین آتئیسم و آگنوستیسیم است. باز هم بر خلاف دیدگاهی که ممکن است بیشتر رایج باشد، نه تنها در برابر هم قرار نمی گیرند، که در واقع در کنار هم هستند، و حتا نمی توان آنها را از هم جدا ساخت. اگر کمی دقیق باشیم، کسانی که به عنوان آتئیست می شناسیمشان آگنوستیک هستند.

نمیتوان هیچ مرز دقیقی بین این دو گرایش در نظر گرفت. می دانید چرا ؟

یک آگنوستیک کسی است که اعتقاد دارد نمی توان به وجود داشتن یا وجود نداشتن خدایان آگاهی پیدا کرد. مسلماً ما همگی از مسئله ی وجود داشتن یا وجود نداشتن خدا برای تصمیم گیریهای زندگی خود استفاده می کنیم. اگر قرار بود این مسئله هیچ تاثیری در زندگی ما نداشته باشد، به آن اهمیتی نمی دادیم.

هنگامی که نتوانیم وجود داشتن یا وجود نداشتن چیزی را بدانیم، که اولین آگاهی در مورد آن است، مسلماً نمی توانیم چیزی در مورد چگونگی آن بدانیم، و به عبارت دیگر "هیچ چیز در موردش نخواهیم دانست"، زیرا هر دانستگی دیگری، در خود وجود داشتن یا وجود نداشتن را مستتر دارد. مشخص است وقتی که در مورد چیزی هیچ ندانیم، حکمی را هم نمی توانم به آن نسبت دهیم. مثلاً در یک دیدگاه بنیادگرایی، فرد معتقد است خدا تعیین می کند که صلاح او در فلان تصمیم گیری چیست. ولی وقتی ما هیچ چیز در مورد خدا نمی دانیم، نمی توانیم بدانیم که او کدام راه را صلاح می داند. ما نمی توانیم هیچ حکمی را به او نسبت دهیم، هیچ نظامی و هیچ دینی بر این اساس شکل نمی گیرد. کسی که چنین باوری در مورد خدا دارد، در عمل کوچکترین تفاوتی با خداناباور نخواهد داشت، زیرا دومی می گوید که

خدا وجود ندارد، و در نتیجه در امور زندگی چیزی را به او ارجاع نمی دهد، و آگنوستیک می گوید که نمی توان دانست وجود دارد یا خیر، و به این خاطر هیچ امری در زندگی را به او ارجاع نمی دهد. پس دیدیم که هیچ تفاوتی عملی بین آتئیست و آگنوستیک وجود ندارد، و هر دو گروه مانند هم به زندگی نگاه می کنند، و برخلاف خداپاور. در مورد تئوریها نیز تفاوت زیادی وجود ندارد. اکثر کسانی که خود را خداپاور می دانند، در تحلیل دقیقتر آگنوستیک هستند، و تنها برای بهتر مشخص شدن مشی زندگیشان، خود را علنا خداپاور معرفی می کنند، زیرا آگنوستیسیزم روشیست که سوتفاهم آمیز است. اگر چنین چیزی نباشد، شاید بهتر باشد تمام خداپاوران را آگنوستیک بنامیم. در سایر مطالب این سایت هرکجا از ترکیب خداپاور استفاده شده باشد همان معنای مابین آتئیسم و آگنوستیسیزم است، مگر اینکه خلاف آن گفته شده باشد.

خلاصه اینکه هیچ فرق مهمی بین این دو گرایش وجود ندارد.

از این مسئله گذشته، درست بر همین اساس می توان نتیجه گرفت که اشتباه بودن برهان های وجود خدا نیز به نوعی "معادل" با وجود نداشتن خدا هستند، زیرا اگر ما نتوانیم وجود او را تحقیق کنیم (به طور نظری یا عملی) به مرحله ی بعدی، یعنی استخراج احکام نخواهیم رسید، و به این خاطر موضع ما (که می توانیم آن را موضعی آگنوستیک بنامیم) کاملاً مانند حالتی خواهد بود که خدایی وجود ندارد (یعنی موضعی آتئیستی). در جواب به خداپاورانی که پس از رد تمام برهانهایشان از خداپاور اثبات وجود نداشتن خدا را می خواهند، می توان بر این اساس گفت که چنین اثباتی وجود ندارد و نیازی نیز به آن نیست، چرا که رد شدن برهانها موقعیتی را پیش می آورد که درست مانند زمانیست که اثبات شود خدایی وجود ندارد.

گردآوری : آرشام پورآریا

Arsham.puraria@gmail.com